

نقش انقلاب اسلامی در ارتقای عدالت بر اساس آموزه‌های اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

محسن مهاجرنیا *

گفتمان انقلاب اسلامی در زمانی ظهور کرد که گفتمان‌های لیبرالیستی و مارکسیستی در قرن بیستم حاکم بودند و تفاسیر جهانی و فراگیری درباره عدالت ارائه کرده بودند. انقلاب اسلامی با بازسازی مفهوم عدالت بر اساس آموزه‌های اسلامی، گفتمان‌های رقیب را با چالش فکری مواجه ساخت. طرح عدالت تکوینی در پهنه آفرینش و منطبق با عقل و فطرت انسانی و ابتدای عدالت تدوینی و توزیعی بر اساس آن، برخلاف رویکرد گفتمان‌های رقیب بود. تفکیک رویکرد پیشینی و پسینی، ارزشی و روشی، شکلی و محتوایی، و آرمانی و کنشی بودن عدالت، راهبردی و راهکاری بودن آن و نیز سازگاری و پیوند وثیق عدالت با همه مفاهیم اجتماعی، همچون امنیت، آزادی، رفاه، قانون، نظم، توسع، فناوری، مردم‌سالاری دینی، شایسته‌سالاری، انتخابات و اکثریت، از نوآوری‌های گفتمان انقلاب اسلامی است. این گفتمان با قرائت خود نشان داد که زندگی شهروندی و شهریاری در دنیای مدرن، تنها بر خمیرمایه عدالت به پویایی، پایایی و نشاط اجتماعی و همچنین پیشرفت مادی و معنوی می‌رسد.

کلیدواژگان: عدالت، عدالت اجتماعی، گفتمان، تحول، انقلاب اسلامی ایران.





۱. مقدمه

صورت‌بندی‌های معرفتی و اعتقادی سامان‌یافته در بستر انقلاب اسلامی در برابر دو گفتمان رایج مارکسیستی و لیبرالیستی، و رویکرد بومی حاکم بر ایران عصر طاغوت، گفتمان نوینی از عدالت در عرصه زندگی سیاسی ارائه داده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰۹). انقلاب اسلامی با رویکردی متافیزیکی و معنوی به عدالت، آن را در همه سطوح اسلام و زندگی دینی وارد کرد (همان) و شعار اصلی و هدف بزرگ خود را بر تراز عدالت قرار داد (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۵/۱۲). هدف‌انگاری مقوله عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی، پژوهشگران را به برجستگی‌های فکری و اعتقادی اندیشه سیاسی شیعه و مبانی الهی و عقلی عدالت رهنمون گردید که چگونه بر پایه حسن و قبح عقلی بر نقش آن در سیاست تأکید شده است. به دلیل باور شیعه به اصل عدل و پیروی احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری و نیز اصل حسن و قبح ذاتی و حجیت عقل، عدل به‌عنوان زیربنای فقه شیعی تلقی شده است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۳۴). این عدالت در اندیشه انقلاب اسلامی به شکل حقوقی در قانون اساسی که منشور ملی کشور است، بازتاب یافته است (قانون اساسی، اصل ۱۵۷). خطوط کلی ترسیم‌شده در قانون اساسی، نشان می‌دهد موضوع عدالت در همه اصول، ساختارهای قانونی و مجاری تصمیم‌گیری این نظام تثبیت شده است. اساس اداره تشکیلات کشور بر پایه عدالت اجتماعی است و بدین ترتیب، تحقق جامعه اسلامی بدون عدالت ناممکن است و تمام تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، قانون‌گذاری‌ها و رفتارهای سیاسی و اجتماعی باید بر سنجه و شاقول عدالت باشد. از این‌رو، تداوم و استمرار موفقیت‌آمیز انقلاب جز با بسط روش‌های عدالت‌جویانه و عدالت‌خواهانه امکان ندارد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۹-۱۵۵). امام خمینی، تحقق انقلاب و حکومت اسلامی را فلسفه عملی عدالت معرفی می‌کند و فرموده است: «ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰۹).

بر اساس این مقدمات، اگر عدالت، بینش و زیربنای تلقی شود، حکومت اسلام، امر روبنایی برخاسته از آن است، و اگر عدالت به‌مثابه هدف و آرمان باشد، حکومت وسیله تحقق آن است، و اگر عدالت روش و کنش باشد، حکومت موضوع آن است و در هر صورت، تحقق حکومت اسلامی جز بر ستون استوار عدالت، به سامان نمی‌رسد.

در ادامه با طرح پرسش «نقش انقلاب اسلامی در ارتقای ماهیت عدالت چیست؟» به مفهوم عدالت در انقلاب اسلامی و نقش تحولی آن در این مفهوم و نیز به ارتقای جایگاه عدالت به مثابه بینش، آرمان، روش و کنش بر اساس دیدگاه امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای و دیگر اندیشمندان انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که عدالت در این گفتمان با گفتمان رایج در عصر وقوع انقلاب اسلامی متمایز است.

۲. دانشواژه عدالت

در میان آموزه‌های اسلامی، عدالت جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان محور پیام‌های الهی و رسالت مشترک همه انبیا تلقی شده است (حدید: ۲۵). این مفهوم متعالی، خواه به عنوان «ارزش» یا به مثابه «روش»، اصل خردمندانه‌ای برای هم‌زیستی و خمیرمایه بهزیستی انسان‌هاست. دانش‌های فراوانی همچون فلسفه سیاست، فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق به این مفهوم پرداخته‌اند و عدالت، نقطه تلاقی حوزه‌های دین، اخلاق، فلسفه و جامعه به شمار می‌آید.

فیلسوفان کلاسیک، عدالت را از منظر طبیعت می‌نگریستند و قواعد عادلانه طبیعی را بر رفتار فردی و اجتماعی بار می‌کردند، ولی فیلسوفان دوره مدرن، عدالت را محصول اخلاقی قراردادهای اجتماعی در راستای استیفای حقوق فردی و اجتماعی می‌دانند. انقلاب اسلامی با گسترش عرصه‌های عدالت، انقلابی در این مفهوم پدید آورد، رویکردهای توصیفی، هنجاری و تجویزی به آن را از هم متمایز نمود و جایگاه عدالت را در جامعه اسلامی و اندیشه سیاسی به حوزه بنیادهای نظری و رفتاری، غایت‌های اساسی زندگی سیاسی و روش‌ها و سازوکارهای زندگی فردی و اجتماعی ارتقا داد؛ به طوری که در همه مراحل اندیشه و رفتار اجتماعی، عنصر عدالت حضور دارد و به تعبیر امام راحل، از ویژگی‌ها و مزایای حکومت اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۱۷).

در رویکرد توصیفی و هستی‌شناختی، اندیشه عدالت به مثابه صفات کمالی و ثبوتی از خدا آغاز می‌شود و «عدل الهی» به همه هستی و آفرینش تسری می‌یابد. نظام هستی بر سامانه عدالت استوار شده است و جریان طبیعی و انسانی در نظام آفرینش بر طریق عدالت قرار دارد. در رویکرد تجویزی، عدالت ویژگی برجسته انسانی است که بن‌مایه، سرآغاز و سرریز همه فضیلت‌های انسانی به شمار می‌آید و شرع و عقل بدان توصیه می‌کنند (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶). در رویکرد اجتماعی، عدالت از هنجارهای مشترکی است که زندگی جمعی مسالمت‌آمیز همراه با صلح و صفا، رضایتمندی و آرامش را ممکن می‌سازد.





پذیرش این هنجار و مشی بر اساس آن، شالوده حیات جمعی است (مهاجرنیا، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷).

گسترش مفهوم عدالت به عرصه‌های سه‌گانه پیش‌گفته، سبب پیچیدگی مفهومی آن شده است. عدالت مانند همه مفاهیم اساسی دیگر، هنگامی که از جایگاه مفهومی ذهنی، کلی و انتزاعی به عرصه عینیت انضمامی و حضور در زندگی سیاسی وارد شد، به دلیل ورود به تعارض‌ها، چالش‌ها و تزاخم‌های اجتماعی، نه تنها به شفافیت مفهومی نرسید، بلکه پیوند آن با واقعیت‌های عینی، ابهام‌های جدیدی در این مفهوم پدید آورد. در ادبیات رایج عقلی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی برای عدالت چند معنای کلی برشمرده‌اند: برابری و مساوات (ارسطو، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲)، قانون‌مندی (خامنه‌ای، سید محمد، ۱۳۷۴، ص ۳۱)، اعطای حقوق (بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۲۱)، توازن (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۷۸)، حد وسط (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸)، رعایت تناسب (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۶) و استقامت بر شریعت (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵).

همه این معانی با رویکرد ایجابی در راستای عبارات مشهور «وضع کل شیء فی موضعه» و «اعطاء کل ذی حق حق» رایج‌ترین کاربردهای ایجابی عدالت‌اند که در متون دینی، اخلاقی و فلسفی فراوان به کار رفته‌اند و به معنای «عطا به میزان استحقاق»، «حق را به حقدار رساندن» و «هرچیز را در جای خویش قرار دادن» هستند. گاهی هم عدالت معنای سلبی شده است. امام راحل در عبارتی می‌فرماید: «عدالت یعنی نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۵۳۳). این مفاهیم، متناسب با مورد کاربرد در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ هم عدالت به معنای هر چیزی را در جای خود قرار دادن (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۰/۱۷) و هم هر صاحب حقی را به حق خودش رساندن (همو، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷). همچنین، گاه همه یا برخی از تعریف‌ها ملازم با هم به کار رفته‌اند و گاهی به تناسب موضوع، ملازم با شریعت تلقی شده‌اند و استقامت بر شرع و طریقت اسلام را در معنای عدالت قید کرده‌اند و اتصاف عدالت در برخی از افراد و مسئولیت‌ها، مانند مرجعیت و ولایت عامه بر مسلمین، قضاوت، امامت جمعه و جماعت و اقامه شهادت را از همین سنخ مفهومی دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۰۴).

از مجموعه تعریف‌هایی که در گفتمان انقلاب اسلامی از عدالت به عمل آمده است، ویژگی‌های اساسی عمومیت، جامعیت، شمولیت، اطلاق، غایی بودن، فرازمانی بودن، تعهدآوری و مسئولیت‌زایی برای توصیف آن به کار رفته است (مهاجرنیا، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹) که

سبب سهل و ممتنع بودن، پیچیدگی و مناقشه‌برانگیزی در این مفهوم شده است. در دوره انقلاب اسلامی، عدالت دامنه معنایی گسترده‌ای یافت؛ به‌طوری‌که تمامی جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی را دربرگرفت.

در ادامه با استناد به دیدگاه صاحب‌نظران انقلاب اسلامی، به مواردی از دلایل مؤثر در قبض و بسط مفهومی عدالت اشاره می‌کنیم:

(۱) **گستره تکوینی و تشریحی عدالت:** در اندیشه انقلاب اسلامی، دو عرصه تکوینی و تشریحی در پهنه آفرینش و در پیوند وثیق با هم، به‌صورت گسترده مطرح شده‌اند. هم نقش عدالت در بنیان عالم و سنت آفرینش دیده شد و هم نشان داد که هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینش است، ماندگار است. کامیابی انسان و جامعه انسانی وقتی است که خود را با قوانین آفرینش و با سنت‌های الهی که تغییر و تبدل‌ناپذیر است، منطبق نماید (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۴/۷).

(۲) **گستره عدالت در فراخنای اهداف و غایات:** عدالت، هم غایت و آمال کلیت فلسفه سیاسی اسلام است و هم هدف تک‌تک مسائل سیاسی است. از این‌رو، در قرآن کریم هدف بزرگ انبیا، اقامه عدل معرفی شده است (حدید: ۲۵). هدف این بوده است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم بشود (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷) و انسان‌های عادل، صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند (همو، ۱۳۸۱/۷/۳۰). در تمام آثار دینی، هدف و غایت برای حرکت جامعه اسلامی، تشکیل جامعه عادل است و هدف از حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام نیز ایجاد جهان پر از عدالت است.

(۳) **گستره فرازمانی عدالت:** گفتمان انقلاب اسلامی نشان داد عدالت به دلیل ریشه‌های تکوینی، از جمله آرمان‌هایی است که در همه زمان‌ها استمرار دارد و دچار کهنگی و فرسایش نمی‌شود (همو، ۱۳۷۷/۲/۲۴). جهت‌گیری‌های تاریخ با این حقیقت همسوست و پایان تاریخ بر اساس عدالت طراحی شده است. حکومت آرمانی امام مهدی علیه السلام نیز جلوه‌ای از آن عدل الهی است و انقلاب اسلامی، نقش خود را زمینه‌ساز آن حکومت عادلانه می‌داند.

(۴) **مطلق بودن مفهوم عدالت:** برخلاف دیدگاه‌های نسبی‌گرایانه غربی که عدالت را بر پایه قرارداد اجتماعی و حقیقت آن را بر محور منافع عمومی قرار داده‌اند، اندیشه انقلاب اسلامی بر این باور است که مطلوبیت عدالت، ذاتی و فطری است و عدالت، آرمانی است که در همه حال ارزشمند است و هیچ مصلحت شخصی و سیاست و گرایش نفسانی بر





عدالت مقدم نمی‌شود؛ همان‌طور که امیرمؤمنان علیه السلام مظهر این نوع عدالت بود، فرمود: «واللّٰه لا اطلب النّصر بالجور؛ من هرگز حاضر نیستم پیروزی خود را از راه ظلم به دست بیاورم» (همو، ۱۳۸۱/۶/۳۰).

(۵) سطوح و مراتب عدالت: عدالت ماهیتی ذومراتب دارد. گاه در معنای آرمان متعالی (همو، ۱۳۷۷/۲/۲۱) و هدف غایی فلسفه سیاسی اسلام به کار می‌رود، و گاهی از اهداف نزدیک و میانی جامعه انسانی است، و در مواردی به مثابه سازوکار و راهکاری برای رسیدن به هدف دیگری استخدام می‌شود (همو، ۱۳۷۱/۱/۱). در همه عرصه‌ها، عدالت مفهومی ذومراتب و تشکیکی است و در انطباق بر مصادیق و موارد آن، شدت و ضعف و قلت و کثرت دارد.

(۶) جایگاه ارتباطی عدالت با همه مفاهیم زندگی اجتماعی: گستره فراگیر عدالت، آن را با بسیاری از مفاهیم انسانی و زندگی سیاسی پیوند داده است؛ مفاهیمی چون معنویت و عقلانیت (همو، ۱۳۸۸/۶/۸)، آزادی، حکومت، امنیت، مساوات، قدرت و اقتدار، جنگ و صلح، دفاع، مشروعیت، مشارکت، مناسبات اجتماعی و اقتصاد (همو، ۱۳۸۱/۷/۳۰)، که همه اینها بیانگر آن است که در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت بستر تحقق همه فضیلت‌ها در جامعه اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۱۱۶).

(۷) وجود قواعد و ضوابط پسینی: در زمان وقوع انقلاب اسلامی، دیدگاه غالب در کشور - که از گفتمان غربی سرچشمه می‌گرفت - فقدان قاعده و ضابطه پیشینی برای عدالت بود. از این رو، عدالت را همان چیزی می‌دانستند که انسان‌ها بر مبنای منافع خود یا بر اساس تمایلات عقلی و اخلاقی بر آن توافق می‌کنند و قرارداد اجتماعی و اخلاقی شکل می‌گیرد. انقلاب اسلامی با کنار زدن این دیدگاه، بر این باور است که اخلاق و عدالت بر یکسری قواعد ثابت طبیعی، فطری و از پیش تعیین شده مبتنی است که مورد اتفاق همه انسان‌هاست و ادیان الهی هم آن امور مسلم را تأیید کرده‌اند. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

در اسلام قوانین عدالت ریشه در وحی الهی دارند و خدا که دانای همه اسرار و رموز عالم است، قوانین جامعه اسلامی را منطبق با قوانین فطرت و طبیعت جهان قرار می‌دهد و اگر قوانین الهی اجرا بشود، عدل به معنای واقعی در جامعه مستقر خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۱/۷).

موارد فوق نشان‌دهنده آن است که عدالت از مفاهیم سهل و ممتنع است؛ زیرا تعریف آن به اعتبار حمل اولی ذاتی، عدالت را در حد یک مفهوم ارزشی ذهنی، مانند فضیلت و

تقوا قرار می‌دهد که به دلیل انطباق با درستی، خوبی و سودمند بودن، مفهوم ذهنی مثبتی است و بدون اشاره به هیچ مصداقی بار ارزشی دارد. اما عدالت به حمل شایع صناعی، عبارت است از توزیع منافع و کالاهای اجتماعی به‌حسب لیاقت، نیاز و توان افراد جامعه، خودداری از تعرض به جان، مال و آبروی افراد جامعه و نیز حفاظت از آنها، و مجازات افراد به دلیل انجام کارهایی مجرمانه با رعایت شرایط.

در تعریف به حمل اولی ذاتی، عدالت، موضوع قضیه و در حمل شایع صناعی، محمول قضیه است. به همین دلیل، تعریف عدالت به حمل شایع صناعی، مستلزم انواع کارها و وضعیت‌های عادلانه است (حاجی‌حیدر، ۱۳۸۸، ش ۲، ص ۳۶) و تحقق این گونه‌ها در عرصه زندگی سیاسی، بسیار پیچیده و دشوار می‌نماید. براین اساس، گفتمان انقلاب اسلامی با همه این دشواری‌ها مدعی است بر پایه عدالت و در افق عدالت و برای نیل به آرمان‌های عادلانه شکل گرفته است و اهتمام جدی دارد بر اساس راهبردها، روش‌ها و سازوکارهای عدالت در این مسیر حرکت کند. ادبیات شکل گرفته بعد از انقلاب اسلامی نشان‌دهنده آن است که عدالت به‌مثابه خمیرمایه همه جهت‌گیری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، قوانین و رفتارهای سیاسی است.

۳. تحول در جایگاه عدالت

عدالت از محوری‌ترین آموزه‌هایی است که در ذات دین اسلام وجود دارد و عامل هویت‌بخشی به دین و دینداری است که به دلایل متعدد تاریخی، مانند جهل و فقر، ناآگاهی، وابستگی، دوری از معنویت و اخلاق، حاکمیت ظلم، روحیه ظلم‌پذیری، توزیع نابرابر قدرت و ثروت و جایگاه اجتماعی به فراموشی سپرده شده بود. از این‌رو، به جرأت می‌توان گفت یکی از درخشان‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، احیای گفتمانی عدالت و تحول در مفهوم آن است. در این گفتمان، عدالت به‌لحاظ ارزشی به‌مثابه فضیلتی آرمانی و غایتی مقدس تعریف شد و با ملاحظه روشی در همه عرصه‌های گوناگون فرهنگ، قضاوت، سیاست و اقتصاد مورد توجه قرار گرفت (کیخا، ۱۳۸۱، ص ۸۶).

مردم ایران با انقلاب اسلامی به دنبال تأمین برابری، توازن، اعطای حقوق و رعایت قانون در عرصه اجتماعی و توزیع عادلانه قدرت میان شهروندان بودند. این مطالبه در قالب اعطای آزادی، حق بیان، حق انتقاد، تشکیل اجتماعات، حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن، حق مشارکت در امور سیاسی و با ایجاد زمینه امنیت و مصونیت در ابراز دیدگاه و عقاید امکان‌پذیر بود. به‌لحاظ اقتصادی مردم ایران خواهان توزیع عادلانه





امکانات مادی، رفاهی، بهداشتی، عمرانی، معیشتی و خدماتی جامعه بودند تا برابری و حقوق افراد بر پایه قانون شریعت و عرف تأمین شود. دغدغه فرهنگی مردم از آنجا آغاز شد که در نظام شاهنشاهی، مقوله فرهنگ و اثرگذاری در هنجارهای فرهنگی، مانند سنت‌های عمومی، آداب، شعایر، اخلاقیات، نمادها، نقش‌ها، ارتباطات فردی و اجتماعی، و حتی اثرگذاری در ارزش‌ها، بینش، عقاید و ایدئولوژی توده مردم در اختیار حاکمیت قرار داشت. بیشتر افراد جامعه از علوم و فنون و هنر و انواع صناعات فرهنگی تعیین‌کننده در سرنوشت یک ملت برخوردار نبودند و در نتیجه، آگاهی و معرفت به صورت ناعادلانه در جامعه جریان داشت. سوادآموزی و تعلیم و تربیت و برخوردارگی از انواع آگاهی‌هایی که پایه زندگی اجتماعی در دنیای امروزی است، به مثابه حقی همگانی تلقی نمی‌شد. در نتیجه، آثار جهل و ناآگاهی، سبب عقب‌ماندگی در بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی می‌گردید. از طرفی، ساختار تبعیض‌آمیز مدیریتی و فقدان نظام قضایی مبتنی بر عدالت، سبب گسترش فقر، فساد، ظلم در جامعه شده بود. انقلاب اسلامی زمانی به وقوع پیوست که مردم به وجود تبعیض، فساد و بی‌عدالتی در همه حوزه‌ها آگاهی پیدا کردند و خواهان برچیده شدن اصل نظام ظالمانه شدند. با فروپاشی حاکمیت شاهنشاهی، گفتمان انقلاب اسلامی به تبع آموزه‌های دینی، عدالت را در مقام آرمان‌های ذهنی و انتزاعی محصور نکرد، بلکه آن را در جریان حرکت اجتماعی از مبدأ و مبنا به سمت رفتارها و کنش‌های اجتماعی سوق داد و در همه عرصه‌ها و فرایندهای زندگی اجتماعی، سازوکار عدالت را به میدان آورد. براین اساس، عدالت و تقوای فردی در همه شئون زندگی، مانند عدالت مرجع تقلید، امام جماعت، قاضی، حاکم سیاسی و کارگزار حکومتی، در کنار عدالت اجتماعی، همچون توزیع عادلانه مناصب و مشاغل، برخوردارگی همه شهروندان از حق آزادی، حق امنیت، حق مالکیت، حق مشارکت و حق تساوی در برابر قانون به رسمیت شناخته شد.

برای نخستین بار آحاد مردم ایران در فرایندی قانونی، قدرت سیاسی را با اراده خویش تعیین کردند؛ به گونه‌ای که همگان از حق تصمیم‌گیری، ارزیابی و انتخاب عادلانه بهره‌مند باشند. این سطح از عدالت، به مثابه اصلاح رفتارها و سازوکار ایجاد جامعه خوب و ارتقای رفتار فرهنگی و اخلاقی شهروندان و شهریان بوده، می‌کوشد با نهادینه‌سازی عدالت در آحاد شهروندان و در همه سطوح و لایه‌های حیات اجتماعی، الگوی جامعه عادلانه‌ای را عرضه کند که در آن حکمت عملی استقامت بر شریعت و طریقت اسلام (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵) و پابندی بر ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی محوریت داشته باشد. در

چنین جامعه‌ای، عدالت روحیه و نیرویی است که همواره متعادل عمل می‌کند و مطابق حق و واقعیت پیش می‌رود و حق هرکس را به وی می‌دهد و جلو احساسات نفع‌طلبانه شخصی یا انتقام‌جویی و بدخواهی و یا رفتار برابر سلیقه و میل خود را می‌گیرد و در یک کلمه، تابع حق و قانون است (آیتی، ۱۳۷۷ ص ۱۷۳). این نوع از عدالت با دین، سیاست، نظم، قانون، اخلاق و امنیت در جامعه ملازم است که با وجود آن دیگر مفاهیم هم‌تراز معنا پیدا نمی‌کنند. جامعه بدون عدالت، جامعه‌ای است که دین و اخلاق و امنیت و قانون در آن به سامان نمی‌رسد (مهاجرنیا، ۱۳۹۳، ص ۱۵۹). در ادامه به بخش‌هایی از این تحول گفتمانی اشاره می‌کنیم.

(۱) ارتقای مطالبات جنبش مردمی در تراز رسالت عامه انبیای الهی: به‌رغم اینکه

در افق شکل‌گیری انقلاب اسلامی، اهداف گوناگون مادی و معنوی، از جمله مبارزه با ستم، فقر، استبداد و استعمار، و تشکیل نظام اسلامی وجود داشت، برجسته‌سازی آرمان عدالت‌خواهی یکی از ویژگی‌های بارز انقلاب اسلامی بود (خواجسته‌سروی، ۱۳۸۶، ص ۳۵). عدالت به‌مثابه یکی از ارکان وجودی انقلاب، به خواست عمومی تبدیل شد و مطالبات عمومی مردم مسلمان ایران، همان چیزی شد که در آیه ۲۵ سوره حدید به‌عنوان رسالت عامه همه انبیا علیهم‌السلام معرفی شده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷).

(۲) قرائتی نو از عدالت: در برابر قرائت جریان‌های سوسیالیستی که عدالت را محصور

در «برابری اقتصادی و رفاه اجتماعی» می‌دانستند (کافی، ۱۳۳۳، ص ۱۳۳-۱۴۸) و قرائت‌های لیبرالیستی که عدالت را محصول توافق و قرارداد اجتماعی شهروندان برمی‌شمردند، و دیدگاه‌های التقاطی و به‌ظاهر دینی که با اساس قرار دادن عدالت، همه دین را بر پایه آن تفسیر می‌کردند، انقلاب اسلامی، عدالت را با رویکردی اعتقادی و معنوی، هم جزء بینش و آرمان‌های انقلاب و هم به‌مثابه رویکرد جهت‌دهنده و راهبردی نیل به اهداف، و هم به‌مثابه روش و کنش در مناسبات اجتماعی معرفی کرد.

(۳) حقوقی‌سازی مفهوم عدالت: با پیروزی انقلاب اسلامی، آرمان عدالت‌خواهی

ملت ایران در قانون اساسی بازتاب یافت. روح کلی حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهد این قوانین مبتنی بر اندیشه عدالت‌خواهانه و به‌مثابه روش‌ها و سازوکارهای دستیابی به آرمان‌های عادلانه تدوین شده‌اند. در اصل اول آن، انقلاب اسلامی را برآمده از اعتقاد مردم به حکومت حق و عدل قرآن می‌داند و در اصل دوم، نظام برآمده از چنین انقلابی را مبتنی بر عقایدی معرفی می‌کند که به دنبال نفی هرگونه





ستمگری و ستم‌کنشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، و در یک جمله در پی قسط و عدل است. در اصل سوم دولت جمهوری اسلامی را موظف می‌کند برای تحقق اهداف یادشده در اصل دو، اموری را به کار برد که بسیاری از آنها با تحقق عدل و عدالت در جامعه مرتبطاند؛ چنان‌که در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده که در این قانون، دستیابی به عدالت را برای تمام ملت‌های جهان به رسمیت شناخته است.

(۴) تبدیل عدالت به مطالبه عمومی: یکی از آثار مهم حقوقی‌سازی عدالت این بود که عدالت راه، هم جزء مطالبات عمومی کرد و هم اجرا و تحقق آن را وظیفه دولت اسلامی دانست. این ایده زمانی شکل گرفت که در قیام همگانی علیه حکومت جور، مردم ایران خواهان عدالت بودند و رژیم طاغوت نافی و سرکوب‌کننده آن بود. در گفتمان انقلاب اسلامی آن تجربه تلخ سبب شد عدالت‌خواهی به مطالبه عمومی تبدیل شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

(۵) ارتقای عدالت به‌مثابه سنجه اصلی در ارزیابی میزان کارآمدی دولت‌ها: تثبیت جایگاه عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی سبب شد سنجه اصلی داوری درباره میزان مقبولیت و جایگاه اجتماعی شخصیت‌ها، گروه‌ها، احزاب سیاسی و دولت‌ها، به میزان تعلق آنها به آرمان عدالت گره زده شود. همه دولت‌ها با طرح رویکرد خود به ابعادی از عدالت سیاسی - اقتصادی، مورد استقبال رأی اکثریت مردم ایران قرار گرفته‌اند (همو، ۱۳۷۰/۳/۱۳).

(۶) جذاب‌سازی مقوله عدالت به‌عنوان موضوع پژوهش: تأکید گفتمان انقلاب اسلامی بر عدالت سبب شد به این مفهوم به‌عنوان محوری‌ترین موضوع تحقیق و تألیف، تدوین مقالات و کتب، و برگزاری کنفرانس‌ها، نشست‌ها و همایش‌ها به‌صورت تخصصی نگرینسته شود؛ برخلاف مطالعات فیلسوفان غربی که عدالت را مفهومی صرفاً ذهنی، عقلی و انتزاعی جلوه داده‌اند و با قطع پیوندهای تکوینی آن در هستی و فطرت انسانی، حقیقت آن را از عرصه واقعیت‌های زندگی اجتماعی غایب و گریزان نشان داده‌اند و با تفاسیر مادی و گاه غیراخلاقی از آن، عدالت را در قالب برابری، توجیه‌گر سیاست‌های غیرانسانی ترسیم نموده‌اند. شرایط فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی، فرصت مناسبی فراهم آورد تا پژوهشگران با نگاه درون‌دینی مطالعات نسبتاً عمیقی درباره عدالت و مقایسه آن با رویکردهای غربی به عمل آورند.

(۷) قرار دادن عدالت در منظومه فکری و شبکه ارتباطی مفاهیم دینی: ویژگی برجسته اندیشه انقلاب اسلامی آن است که مفاهیم و ادبیات اجتماعی خویش را در قالب

یک منظومه گفتمانی ارائه کرده است و در فرایندی منطقی، در مواجهه با هر مفهوم جدید در زندگی اجتماعی، مراحل ذیل را می‌پیماید: رجوع به دستگاه معرفتی؛ ارجاع مفاهیم موجود در جامعه به دستگاه تولید اندیشه؛ تطبیق‌سازی مفاهیم موجود با اندیشه دینی؛ رفع دوگانگی‌ها، ناهمخوانی‌ها و تضاد و تعارض‌های اندیشگی؛ و سامان‌دهی، به‌روزرسانی، انسجام‌بخشی و نظام‌دهی مداوم به دستگاه معرفتی و تولیدی. مواجهه گفتمان انقلاب اسلامی با عدالت بر اساس همین فرایند بوده است؛ زیرا در رجوع به درون دستگاه معرفت دینی، عدالت را به‌عنوان مفهومی متعالی و همزاد با دیگر مفاهیم استعلایی و معنوی یافته است. این عدالت هرگز در برابر عقل، آزادی، حرکت، پیشرفت، فناوری، اراده انسانی و مشیت الهی نیست. عدالت بدون آزادی و آزادی بدون عدالت، هرگز به‌طور واقعی و درست به وجود نمی‌آید (همو، ۱۳۸۱/۹/۷).

از آنچه بیان شد، روشن می‌شود اندیشه انقلاب اسلامی، تحولی اساسی در رویکرد به عدالت پدید آورد.

۴. ارتقای عدالت به‌مثابه بینش و بنیاد اندیشه

گفتیم که عدالت از مفاهیم ذوابعادی است که در تفکر اسلامی، هم در عرصه تکوین مبنای آفرینش دانسته شده است و هم در تشریح غایت و محور و اساس همه جهت‌گیری‌هاست و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، عدالت هم در بنیان عالم و آفرینش نقش اساسی دارد (همو، ۱۳۸۰/۴/۷) و هم عالم تشریح نسخه‌ای از آن عدالت تکوینی و بنیادی است (همو، ۱۳۶۳/۱۰/۱۳).

در منظومه گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت موضوعی صرفاً قراردادی و اعتباری نیست تا نفی و اثبات آن، تابع جعل و اراده اجتماعی باشد، بلکه یک وضع و حقیقت نفس‌الامری و الهی است. نظام هستی بر اساس عدالت واقعی ایجاد شده است و منشأ این نظام، کسی است که خود را بر حق و صراط مستقیم می‌داند (هود: ۵۶) و بر قائم به قسط و عدل بودن خود شهادت می‌دهد. مطالعات انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی، نظام عادلانه الهی را بر چهار اصل اساسی ذیل تعریف کرد: آفرینش عادلانه (آل عمران: ۱۸)، تنظیم عادلانه (سجده: ۷؛ انفطار: ۷)، پاداش عادلانه (احقاف: ۱۹؛ جاثیه: ۲۱) و زندگی عادلانه (الرحمن: ۹-۷). این اصول چهارگانه، دو مبنای فکری را پدید می‌آورد: ۱) اعتقاد بنیادی به اینکه دو اصل تکوینی نخست، اساس باور به دو اصل مبنایی دیگر هستند. ۲) اعتقاد به اینکه سه اصل توحیدی، اساس اعتقاد به زندگی عادلانه اجتماعی به شمار می‌آیند.





متفکران انقلاب اسلامی هر دو برداشت فوق را از آیات هفتم تا نهم سوره الرحمن استنباط کرده‌اند. در «والسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» میزان را به معنای عدالت معنا کرده‌اند و دستور خداوند را به عدم خروج از میزان، به معنای متابعت و پایبندی در عالم تشریح به قسط و عدل حاکم بر نظام هستی و عالم تکوین دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۹۷ و ۱۷۲). در این تلقی، انسان هم در فطرت فردی خود به عدالت تمایل دارد و هم زندگی اجتماعی او بر پایه عدالت استقرار می‌یابد (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). در این گفتمان، عدل عنصر اساسی در ترکیب و ائتلاف اجتماع تلقی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۰۵) و یکی از شالوده‌ها و مقومات اساسی جامعه است (مهاجرنیا، ۱۳۹۳، ص ۱۴۶). در ادامه به برخی از ابعاد و ویژگی‌های بنیادی عدالت اشاره می‌کنیم:

- (۱) عدالت از نیازهای طبیعی بشر است (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۱/۱۸).
 - (۲) عدالت از نیازهای اصلی و همیشگی بشر است (همو، ۱۳۷۸/۱/۲۳).
 - (۳) عدالت یک قانون طبیعی و گردش طبیعی این عالم و تاریخ بشر است (همو، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸).
 - (۴) عدالت بخشی از حقوق اساسی اسلام است (همو، ۱۳۶۵/۱۱/۱۴).
 - (۵) عدالت حق است. حق یعنی آن قانونی، آن جعلی که منطبق با واقعیت‌هاست (همو، ۱۳۶۳/۱۰/۱۳).
 - (۶) عدالت مقدمه واجب است برای کمال‌نهایی انسان (همو، ۱۳۷۶/۴/۲۵).
 - (۷) اصل عدالت بر پایه توحید بنا شده است (همو، ۱۳۶۳/۱/۲۴).
 - (۸) اصل عدالت از اصول ثابت است (همو، ۱۳۸۱/۳/۱۴).
 - (۹) عدالت، محور و مدار همه‌چیز است (همو، ۱۳۸۲/۸/۲۳).
 - (۱۰) عدالت ملاک و اصل است (همو، ۱۳۸۳/۴/۷).
 - (۱۱) عدالت تکیه‌گاه اسلام است. (همو، ۱۳۸۲/۱۰/۲).
 - (۱۲) عدالت هدیه الهی است (همو، ۱۳۷۱/۶/۲۴).
 - (۱۳) عدالت از نشانه‌های توحید است (همو، ۱۳۷۹/۱/۲۶).
 - (۱۴) عدالت پایه حکومت است (همان).
 - (۱۵) عدالت مقوم حاکمیت اسلام است (همو، ۱۳۷۷/۲/۲).
 - (۱۶) وجه فارق بین جامعه اسلامی و همه جوامع دیگر است (همو، ۱۳۶۹/۴/۲۰).
 - (۱۷) قوام جامعه اسلامی با عدل است (همو، ۱۳۷۱/۳/۳۰).
- این ویژگی‌ها نشان می‌دهد عدالت در رویکردی پیشینی، بنیاد فکری و اعتقادی

استواری است که هدف‌گذاری ارسال رسل و انزال کتب و شرایع آسمانی بر اساس آن تنظیم شده است. مؤمنان مسئولیت دارند بر پایه نظام عادلانه تکوینی، جامعه‌ای بسازند که مردمان آن بر اساس قسط و با هدف برقراری قسط و با روش و سازوکار عادلانه به این آموزه عقلی و دینی قیام کنند. مجموعه این ویژگی‌ها که در ادبیات انقلاب اسلامی شکل گرفته است، این حقیقت را به وجود آورده که عدالت در بنیان عالم و آفرینش نقشی اساسی دارد؛ یعنی سنت آفرینش، عدل است و هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینش حرکت کرد، ماندگار است، موفق است، کامیاب است. کامیابی انسان، در وقتی است که خود را با قوانین آفرینش و با سنت‌های الهی که تغییر و تبدل‌ناپذیر است، تطبیق بدهد. عدالت، ریشه‌ای تکوینی و طبیعی دارد که در مجموع آفرینش است (همو، ۱۳۸۰/۴/۷).

۵. عدالت به مثابه آرمان و غایت در گفتمان انقلاب اسلامی

یکی از پرسش‌هایی که پیشینه‌ای در حدود یکصد سال در ذهنیت مردم ایران داشت، جنبش عدالت‌خواهی بود که در نهایت به نهضت مشروطه انجامید و با غلبه قرائت‌های منورالفکری متمایل به غرب به انحراف کشیده شد. در این مدت، عدالت به مثابه گوهر گمشده‌ای بود که وصول به آن برای ایرانیان، به آرمانی اتوپیایی تبدیل شده بود. این آرمان در انقلاب اسلامی بازخوانی و بازسازی شد و در مرکز اندیشه و در مدار حرکت انقلابی قرار گرفت. در رویکرد جدید، عدالت تنها یک غایت فردی، گروهی، طبقه‌ای یا مکتب خاص نبود، بلکه یک افق انسانی فراگیری تلقی شد که هرگونه صلاح، آبادانی، عمران و نجات حقیقی جز در پیوند با آن میسر نیست (همو، ۱۳۷۴/۹/۲۹). انقلاب اسلامی این آرمان را در پیوند با معنویت، عزت، قدرت، ثروت و رفاه بازسازی کرد (همو، ۱۳۸۱/۷/۱۷) و آن را دست‌یافتنی دانست (همو، ۱۳۸۵/۸/۱۹) و به دلیل خصیصه ارزشی‌اش، آن را در مقابل مفاهیم متضادی چون ظلم و تبعیض و باطل نشانده و آن را از قالب مفهوم انتزاعی، خنثی و بی‌مسئولیت خارج نمود و به مثابه مفهومی جهت‌دار و جانبدارانه تفسیر کرد. (همو، ۱۳۷۹/۹/۱۹). در این قرائت، عدالت، قائمه نظام تکوین و تشریح است و جهت‌گیری فلسفه تاریخ بر مبنای آن و در افق آن در حرکت است (همو، ۱۳۷۹/۷/۲۲). این رویکرد به عنوان یکی از عناصر اساسی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی مطرح و به عنوان شعار اصلی و هدف بزرگ انقلاب اسلامی پذیرفته شد (همو، ۱۳۸۴/۵/۱۲) و بارها اعلام شده است که نظام مقدس جمهوری





اسلامی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عمومی و حقوقی «هدف اصلی خود را ایجاد جامعه عادلانه قرار داده است» (همو، ۱۳۸۴/۲/۱۸).

اینکه مقصود از جامعه عادلانه چیست، نیازمند تبیین دقیق مفهوم و سطوح عدالت است. در ابتدای نوشتار بیان شد که این مفهوم جنبه تشکیکی و ذومراتبی دارد. طبیعی است این ویژگی در رویکرد غایی آن هم اثرگذار است؛ چون گاه هدف بودن عدالت در یک محدوده انسانی و اجتماعی است و گاهی سطح آن بالاتر می‌رود و در حد جامعه عادلانه الهی ارتقا می‌یابد. در این رویکرد غایی، عدالت تک‌نگاره‌ای جداافتاده در میان اهداف و آرمان‌های اسلامی نیست، بلکه اولاً، آرمان‌ها به مثابه منظومه‌ای منسجم و مرتبط در سیر استکمالی جامعه اسلامی قرار دارند که بین سلسله‌مراتب آنها، هم تقدم و تأخر وجود دارد و هم با توجه به جامعه قرب و بعد دارند. ثانیاً، ویژگی عدالت در میان این اهداف آن است که اگر با معنویت و ارزش‌های متعالی عجین شود، جزء آرمان‌های غایی و نهایی می‌گردد. از این رو، رهبر انقلاب اسلامی تأکید می‌ورزد:

آرمان‌های نظام اسلامی - که در حقیقت آرمان‌های اسلامی است - یک منظومه‌ای است، یک مجموعه‌ای است، مراتب مختلفی هم دارد؛ بعضی از اینها اهداف غایی‌تر و نهایی‌ترند، بعضی‌ها اهداف کوتاه‌مدت‌اند، اما جزو آرمان‌ها هستند؛ همه اینها را باید دنبال کرد. مثلاً فرض بفرمایید جامعه عادلانه و عادل و پیشرفته و معنوی - با این خصوصیات - خب، یک آرمان است؛ جزو آرمان‌های درجه یک و جزو برترین آرمان‌هاست (همو، ۱۳۹۲/۵/۶).

۶. قرار دادن عدالت به مثابه روش و کنش

در منظومه فکری انقلاب اسلامی، هدف از آفرینش انسان، رسیدن به کمال و سعادت و حیات طیبه است و برای نیل به این مقصد، عوامل متعددی چون کار و تلاش و همت بلند و آبادانی نقش دارند و در این میان، نقش عدالت اجتماعی بسیار برجسته است. هنگامی که همه اعضای جامعه، حقوق یکدیگر را رعایت کنند و به انسانیت و کرامت همدیگر احترام بگذارند، این رویه به فرهنگ غالب تبدیل می‌شود. در نتیجه، ارتباط هر عضو جامعه با اعضای دیگر بهبود می‌یابد و می‌کوشد متقابلاً نقش مفیدی در جامعه ایفا کند. جامعه مانند بدن است که سلامت و شادابی آن در گرو عملکرد درست هر یک از اعضاست و این مهم جز با همکاری همه مردم با هم، مردم با حاکمیت و حاکمیت با مردم میسر نخواهد شد و همه اینها در گرو اصل عدالت است (حق‌پناه، ۱۳۸۰).

در این نگاه، عدالت مقوله‌ای انتزاعی و صرفاً مجرد و ذهنی نیست، بلکه امری واقعی و

عینی در زمینه‌های مختلف است و نمود روشن آن در عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و عدالت سیاسی است. عدالت در کنار فرهنگ، اخلاق، تمدن و تکامل مادی و معنوی جامعه قرار دارد. در سایه عدالت است که استعدادها شکوفا می‌شود، خاطرها آسوده می‌گردد، وجدان‌ها آرام می‌گیرد و دشمنی جای خود را به همدلی و مهربانی و اعتماد می‌دهد و این نتیجه‌ای صرفاً اخلاقی و فردی نیست، بلکه در سطح کلان اجتماعات بشری است.

پیام انقلاب اسلامی آن بود که در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی، نظام‌های مبتنی بر عدالت به وجود آورد و جامعه را بر اساس عدالت اصلاح کند و به پیشرفت مادی و معنوی رساند. به تعبیر علامه جعفری، عدالت گردونه اصلی حیات آدمیان است و چون خاصیت حیات، اعتلا و تکامل است، هر فرد یا جامعه‌ای که عدالت بورزد، محال است قهقرا و سقوط او را تهدید کند و بالعکس، هنگامی که عدالت از قلمرو حیات فرد یا جامعه رخت برمی‌بندد، اعتلا و تکامل او بدون تردید با سقوط و تباهی روبه‌رو خواهد گشت (جعفری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۶۵). در اندیشه انقلاب اسلامی، عدالت در سطح گسترده و عمومی، هم وظیفه همگانی دانسته شده (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۱۵)، هم به‌عنوان تکلیف همیشگی و ثابت فردی و اجتماعی بیان گردیده و هم به‌مثابه حقوق اجتماعی در سطح مطالبه و خواست عمومی مطرح شده است (همو، ۱۳۸۷/۲/۱۴) و تثبیت، ماندگاری و عمق‌یابی عدالت‌خواهی در جامعه اسلامی، بستگی تام و تمام به چگونگی این پشتوانه، و مطالبه و خواست مردمی دارد (همو، ۱۳۸۲/۸/۱۵).

با این رویکرد، رهبری نظام اسلامی در آغاز دهه چهارم انقلاب در سال ۱۳۸۷ در پیام نوروزی خود و در پیام به مناسبت آغاز به کار هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی، دهه چهارم را به‌عنوان سرآغاز گفتمان «پیشرفت و عدالت» برای جمهوری اسلامی اعلام کرد (همو، ۱۳۸۷/۳/۷). بر پایه همین نگاه است که در گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت به‌مثابه روش و وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف متعالی دیگر مطرح شده است. در رویکرد روشی و کنشی، عدالت از ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای ورود به همه عرصه‌های زندگی برخوردار است. عدالت فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، مدیریتی و عدالت در تک‌تک افعال روزانه انسان‌ها در مناسبات اجتماعی، همه گونه‌هایی از این رویکرد به عدالت هستند. بنابراین، عدالت روشی بسیار گسترده بوده، به پهنای عرض و طول جوامع انسانی قابل بررسی و تبیین است. این نوع از عدالت، بینش، آرمان و غایت متعالی نیست،





بلکه رویکرد و روشی است تا امور زندگی اصلاح و تزکیه گردد و با متوازن سازی و قرار دادن هر چیزی در شأن، جایگاه و موضع شایسته آن، رفتارها و کنش‌های اجتماعی بر پایه درستی، پاکیزگی و سلامت ارائه شوند (همو، ۱۳۷۰/۸/۱).

در این نگاه، اقتصاد، وسیله است و حسن ذاتی ندارد. امور مالی و اقتصادی شرط لازم برای رشد و کمال و سعادت و حیات طیبه هستند، ولی هیچ‌گاه شرط کافی نیستند. فقر با دین رابطه‌ای عکس دارد و فقر مساوی با کفر تلقی شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۷). با وجود این، عدالت اقتصادی با همه اهمیتش هیچ‌گاه نمی‌تواند غایت و آرمان جامعه اسلامی باشد. عدالت سیاسی - اجتماعی نیز از شروط اصلی حفظ اجتماع و شهرپاری تلقی شده است. هیچ زمامداری‌ای با ظلم دوام نمی‌یابد. هیچ حکومتی جز بر طریق عدالت به سامان نمی‌رسد و اجرای کامل عدالت نیز جز از راه حکومت اسلامی مقدور نیست. بنابراین، با تفاوت‌هایی که در گونه‌های عدالت وجود دارد، انقلاب اسلامی در این رویکرد، عدالت را از مفهوم ذهنی، انتزاعی و بریده از واقعیت‌های زندگی سیاسی - اجتماعی خارج کرد و از طریق آمیختن همه‌جانبه آن با جهان مادی و زندگی انسانی، قرائتی نوین و معنایی انسانی، زندگی‌ساز و پویا به عدالت بخشید. آن را با حقایق زندگی و واقعیات جهان مادی آشتی داد؛ به طوری که عدالت، بخشی از معنا و حقیقت انقلاب است (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۸/۶). با توجه به اندیشه ثابت انقلاب در جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام، عدالت باید به اعمال خوب تبدیل شود. این اعمال خوب چیست؟ همان عمل صالح است. باید این ایده‌ها و آرمان‌ها و خواسته‌ها به واقعیت تبدیل شود و تبلور پیدا کند و عمل صالح شود (همو، ۱۳۸۰/۶/۵). البته بسط عدالت در همه عرصه‌های اجتماعی و عمل به آن بسیار دشوار است و شاید بسیاری از ناکامی‌های امروز ما در عرصه رسیدن به هدف‌های انقلاب و اداره مطلوب کشور، به خاطر کم‌اعتنایی به عدالت باشد (همو، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵).

۷. تبیین چالش‌های عدالت

عدالت به دلیل همسویی با فطرت و طبیعت انسان‌ها، همواره در راستای مطالبات جوامع انسانی بوده است. از طرفی، به دلایل مختلف با موانع و چالش‌هایی هم مواجه بوده است که از سنخ واحدی نبوده‌اند و عدم تشخیص صحیح آنها، موجب ابهام در خود عدالت و ضعف در برنامه‌ریزی برای مقابله با آن موانع شمرده شده است. اندیشه انقلاب اسلامی در مسیر نظام‌سازی، گسترش و اجرای عدالت با گونه‌های متعددی از چالش‌ها، موانع و تهدیدها روبه‌رو بوده است. برای نمونه، به لحاظ نظری و معرفتی، تحت شدیدترین تهاجم

اندیشه لیبرالیستی و غیردینی است که تفسیرهای مادی و فردی محض از عدالت ارائه می‌دهند. در بخش فلسفه اخلاق، قرائت‌های فراوان ضد دینی در حوزه مسائل فردی عدالت مطرح شده است و در بخش فلسفه سیاست، تفسیرهای گوناگونی از مسائل اجتماعی عدالت ارائه گردیده که گرایش آگاهانه یا ناآگاهانه به آنها و عدم نقد و پاسخ‌گویی به آنها، برای اندیشه انقلاب اسلامی تهدید شمرده می‌شود. به لحاظ عملی نیز چالش‌های فراوانی شالوده و زیربنای ثبات و آرامش فکری و روحی روانی جامعه و ثبات ارزش‌های عدالت‌محورانه انقلاب اسلامی را مورد تهاجم قرار داده است.

مهم‌ترین کارکرد عدالت تدوینی، سامان‌دهی به حیات سیاسی - اجتماعی انسان‌هاست. ویژگی عدالت چه در سطح آرمان‌گایی و چه در سطح راهبرد و چه در مرحله راهکار عملیاتی آن است که رسالتی تعهدآور و مسئولیتی ارادی و اکتسابی فراروی انسان‌ها قرار داده شده است و برخلاف عدالت تکوینی که سنت ثابت و تخلف‌ناپذیر است، در عدالت تدوینی همواره در معرض انحراف و انسداد، تعطیلی، نارسایی و کج‌فهمی و هرج‌ومرج قرار دارد (مهاجرنیا، ۱۳۸۸).

بنابراین، یکی از دشوارترین میدان‌های مجاهدت برای بسط عدالت، تشخیص صحیح موانع و چالش‌های فراروی آن است. این کار جزء مشکل‌ترین کارهاست و درعین حال اگر به نتیجه برسد، جزو پربرکت‌ترین کارها به شمار می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۶/۱۹). گفتمان انقلاب اسلامی به دلیل برخورداری از اندیشه شفاف اسلامی، تا حدود زیادی توانست چالش‌های عدالت را تعیین و تبیین کند و زمینه را برای برخورد مناسب و برنامه‌ریزی فراهم آورد. در ادامه به بخشی از این چالش‌ها اشاره می‌کنیم:

- (۱) برخورد جاهلانه با عدالت (همو، ۱۳۷۹/۶/۲۰)؛
- (۲) تبعیت از اغراض شخصی و هوا و هوس در مواجهه با عدالت (همو، ۱۳۶۹/۴/۲)؛
- (۳) اغراض سیاسی در باب عدالت (همو، ۱۳۷۹/۶/۲۰)؛
- (۴) حاکمیت و نفوذ تفکر لیبرالیستی (همو، ۱۳۸۰/۸/۸)؛
- (۵) وجود حاکمان آلوده و مستکبر (همو، ۱۳۷۶/۵/۱)؛
- (۶) وجود حاکمیت طاغوت (همو، ۱۳۷۷/۲/۲)؛
- (۷) سرپیچی از قوانین الهی (همو، ۱۳۷۸/۶/۹)؛
- (۸) تبلیغات اغواکننده ضد عدالت (همو، ۱۳۸۱/۷/۳۰)؛
- (۹) محیط مغایر با عدالت (همو، ۱۳۸۱/۷/۱۳)؛





- (۱۰) شکاف طبقاتی بین فقیر و غنی (همو، ۱۳۸۳/۳/۲۷)؛
- (۱۱) فقدان معنویت متناسب با عدالت (همو، ۱۳۷۰/۱۰/۷)؛
- (۱۲) غفلت از عدالت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰۹)؛
- (۱۳) نادیده گرفتن جایگاه آرمانی عدالت (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۱۵)؛
- (۱۴) فقدان نیروی اجراکننده عادل (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۲۱۷-۲۱۸)؛
- (۱۵) فقدان اراده برای اجرای عدالت (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۱/۷)؛
- (۱۶) عدم تزکیه و اصلاح نفس فردی (همو، ۱۳۷۴/۹/۲۹)؛
- (۱۷) دنباله‌روی از فرهنگ غرب (همو، ۱۳۷۷/۱۲/۵)؛
- (۱۸) فقدان همسویی ابعاد زندگی اجتماعی با عدالت (همو، ۱۳۷۹/۲/۱۴)؛
- (۱۹) فقدان برنامه اجرایی برای تحقق عدالت (همو، ۱۳۷۸/۱۲/۲۳).

این چالش‌ها بخشی از موانع نظری و عملی است که عدالت در عرصه تفکر و زندگی با آن روبه‌روست و گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلامی، برای برون‌رفت از این چالش‌ها و تضمین سلامت جامعه، راهکارهای قانونی فراهم آورده است.

نتیجه

آنچه گذشت در این مقام بود که نشان دهد گفتمان انقلاب اسلامی، در طلیعه ظهور خویش در قرن بیستم در قبال تفاسیر لیبرالیستی و مارکسیستی و التقاطی، رویکرد نوینی به عدالت ارائه داد و آن را بازسازی کرد. در اینجا به اختصار به برخی از این رویکردها به‌مثابه نتایج تحقیق اشاره می‌کنیم:

(۱) عدالت یک ارزش پسینی محض نیست تا آن را محصول صرف توافق و قرارداد اجتماعی بدانیم، بلکه مفهومی پیشینی نیز شمرده می‌شود که زیربنای عالم آفرینش و تکوین، و منطبق با عقل است و در فطرت انسانی هم ریشه دارد. بنابراین، عدالت بر دو قسم تکوینی و تشریحی است و عدالت تکوینی، مهندسی حیات بشری بر مبنای هندسه تکوین عالم است. عدالت تشریحی قواعد و ضوابطی دارد که در آموزه‌های اسلامی و مکتب اهل بیت ارائه گردیده، و در گفتمان انقلاب اسلامی متناسب با زمانه باخوانی و بازسازی شده است.

(۲) تعریف عدالت به حمل اولی و ذاتی، در حد یک مفهوم ارزشی ذهنی بسیط، مانند فضیلت و تقواست که موضوع مطالعات نظری اخلاقی و اجتماعی است. اما به حمل شایع صناعی، عدالت، پدیده‌ای عینی و واقعیتی اثرگذار در زندگی اجتماعی است و با عناوینی

مانند توزیع منافع مادی و مناصب و کالاهای اجتماعی، خودداری از تعرض به جان، مال و آبروی افراد جامعه و مجازات افراد مجرم شناسایی می‌شود.

(۳) عدالت به حمل شایع صناعی، مقوله‌ای ذومراتب است. در یک رویکرد بینش، بنیاد و زیربنای فکری و عملی است و در رویکرد دیگر، هدف و آرمان جامعه اسلامی است و در رویکرد سوم، راهبرد عملیاتی و روش و کنش اجتماعی است و در همه مراتب در انطباق بر مصادیق و موارد، شدت و ضعف و قلت و کثرت دارد.

(۴) انقلاب اسلامی با تحول در مفهوم عدالت، قرائتی نو از آن ارائه داد و عدالت را در منظومه فکری و شبکه ارتباطی مفاهیم دینی بازسازی کرد و با حقوقی‌سازی مفهوم آن و ارتقای عدالت به‌مثابه سنجه اصلی در ارزیابی میزان کارآمدی دولت‌ها و نظامات اجتماعی، جایگاه آرمانی آن را در تراز رسالت عامه انبیای الهی بازتولید نمود و با ایجاد انگیزه و دغدغه علمی، این مفهوم را به‌عنوان موضوع پژوهش در دسترس محققان قرار داد.

(۵) در اندیشه انقلاب اسلامی، عدالت، هم به‌مثابه وظیفه همگانی و تکلیف همیشگی و ثابت فردی و اجتماعی، بن‌مایه پویایی و پایایی نشاط اجتماعی است و هم به‌مثابه حقوق اجتماعی، موضوع مطالبه شهروندان است.

(۶) در منظومه اندیشگی انقلاب اسلامی، عدالت در همه مراتبش با همه مفاهیم اساسی زندگی اجتماعی همچون امنیت، آزادی، رفاه اقتصادی، قانون، نظم، توسعه، فناوری، مردم‌سالاری دینی، شایسته‌سالاری، انتخابات و اکثریت سازگاری دارد.



منابع

- قرآن مجید.
- آیتی، عبدالحمید (۱۳۷۷)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۹)، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ارسطو (۱۳۷۱)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی و شرکت سهامی.
- امام خمینی (۱۳۹۰)، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بهشتی، محمد (۱۳۷۸)، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران: بقعه.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمدباقر صدر، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- حاجی‌حیدر، حمید (۱۳۸۸)، «بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام»، دوفصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۲.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: انتشارات جهان‌آرا.
- حق‌پناه، رضا (مهر - آبان ۱۳۸۰)، «عدالت اجتماعی در قرآن»، مجله اندیشه حوزه، شماره ۳۰.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۶۵)، الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۴)، در مکتب جمعه (مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران)، به‌کوشش مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۶۸)، کتاب چهار ساله دوم ریاست جمهوری، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸.
- _____، نرم‌افزار حدیث ولایت، تهیه و تدوین: مؤسسه انقلاب اسلامی.





- خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۷۴)، «عدالت در روابط بین الملل و بین ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی»، در: *ریشه‌ها و مفهوم عدالت در فقه و حقوق اسلام*، به کوشش سید عبدالمجید میردامادی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- خواجه سروی، غلامرضا (اسفند ۱۳۸۶)، «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، *مجله دانش سیاسی*، سال ۳، شماره ۶.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۰)، *اقتصاد ما*، ترجمه اسپهبدی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- عطائی، علی، «نیم‌نگاهی به مفهوم عدالت و عدالت نبوی»، ماهنامه معرفت، شماره ۱۱۰.
- فوکو، میشل (۱۳۵۸)، *ایران انقلاب به نام خدا*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: سحاب کتاب.
- کافی، عبدالحسین (۱۳۳۳)، *پس از کمونیسم حکومت حق و عدالت*، تهران: اتحادیه مسلمین ایران.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸)، *اصول کافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- کیخا، نجمه (زمستان ۱۳۸۱)، «سازوکارهای تحقق عدالت اقتصادی در اندیشه امام خمینی»، فصلنامه حضور، شماره ۴۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۷۵)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۶۸)، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران: صدرا، چاپ نخست.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۸)، «عدالت در فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه قیاسات، شماره ۵۱.
- _____ (۱۳۹۳)، *فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی